

## صفات دل در مثنوی

صدیقه رستمی دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی بیرجند

Srostami2006@gmail.com

محمد بهنام فر (استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند)

m\_behnamfar@yahoo.com

### چکیده

دل به عنوان لطیفه ی روحانی وجود آدمی از لطافت و حساسیت ویژه ای برخوردار است که بلافاصله تحت تأثیر صفات و عوامل بیرونی و درونی قرار می گیرد. مولانا در مثنوی معنوی صفاتی را برای دل بیان نموده است که در این پژوهش به روش توصیفی و تحلیل متن، مورد بررسی قرار گرفته و نتایج تحقیق بیانگر آن است: صفت صدق و راستی دل، نزد مولانا از اهمیت زیادی برخوردار است و بیشتر از سایر صفات دل در مثنوی به آن اشاره کرده است او از صافی، روشنی و صفای دل سخن می گوید و شرط صاف شدن دل را مجاهده ی با اخلاص می داند. از نظر او صبر، دل را صافی می کند و خلوت نشینی باعث ایجاد صفای دل می گردد و روشنی دل و ضمیر را، برتر از ظاهر توصیف می کند و ارزش غم در نزد او از آن جهت است که هر چه را که از دل بگیرد بهتر از آن را جایگزین می سازد و جایگاه آن، دل بندگان خوب خداست. زیباترین صفت دل، سوز دل است، از آن جهت که به آن صفا و پاکی بخشیده و باعث روحانی و معنوی شدن دل می گردد و آن سوزی را دارای ارزش می داند که از آتش دل (عشق) حاصل شده و سرچشمه اش دریای عشق الهی باشد، خوشی را باعث بسط و گشادگی دل می داند که بر آن تأثیر مثبت می گذارد. مولوی دل را پیامبری می داند که به دنبال صید حقیقت است و خالی بودن دل، از علایق دنیوی و هواهای نفسانی را جزو صفاتی می داند که باعث تصفیه و تزکیه ی دل می شود.

کلید واژه ها: صفات دل، دل (قلب)، مولانا، مثنوی معنوی.

### مقدمه

دل به عنوان مرکز احساسات و عواطف و لطیفه ای ربانی، اولین عضوی است از بدن که تحت تأثیر پیشامدها و حوادث خوشایند و ناخوشایند زندگی قرار می گیرد و آلام و عوامل درونی و بیرونی بلافاصله بر آن اثر می گذارند. برای دل صفاتی را در نظر گرفته اند که باعث صفا و پاکی آن شده و به آن آرامش می بخشند. در فرهنگ معارف اسلامی آمده است: « و دل را دو وصف است یکی صفوت، دیگری قسوت، صفوت از خوردن حلال بود، قسوت از خوردن حرام خیزد... و او که حلال خورد با مهر حق پردازد و از یاد خلق با یاد حق پردازد، همه او را خوانند، همه او را داند اگر ببند به وی ببند و اگر شنود به وی شنود» (فرهنگ معارف اسلامی: «دل»).

مولوی به عنوان شاعری عارف، به جنبه ی روحانی و معنوی دل توجه ویژه ای داشته است و صفات دل را به زیبایی در مثنوی به تصویر کشیده است. از نظر مولانا صدق و راستی دل یکی از مهمترین صفاتی است که باعث بروز صفت آرامش در دل می گردد و صافی، روشنی و پاکی را شرط رسیدن به سعادت ابدی می داند و غم و سوز را از زیباترین صفات دل می داند که باعث معنوی و روحانی شدن آن می گردد و معتقد است که غم هر چه را که از دل بگیرد بهتر از آن و شادی را جایگزین در دل می سازد.

خوشی را باعث بسط و گشایش دل می داند و حق جوئی، خالی بودن دل از هواها و تعلقات نفسانی، نیکی و اندیشه خوبی را به عنوان مهمترین صفات دل بیان می کند .

## صفات دل در مثنوی

### ۱. صدق دل

صدق و راستی دل را می توان مهمترین صفت دل دانست که عارفان و اهل تصوف نیز به آن توجه ویژه ای داشته اند و آن را جدا کننده ی حق از باطل می دانند. از جمله در صوفی نامه آمده است: «در صفت صدق که فرقان حق و باطل است و از جمله اخلاق حسنه، هیچکدام را آن خاصیت نیست که صدق را، زیرا که صفات رحمانی از اوصاف شیطنانی جز به مدد صدق متمیز نشود و عادت عام از سیرت خاص جز به قوت او ممتاز نگردد و به میزان صدق، کمال صاحب دل و نقصان صاحب نفس توان شناخت» (کاشفی، ۱۳۶۲ : ۹۰).

مؤلف مصباح الهدایه در تعریف صدق می گوید: «مراد از صدق فضیلتی است راسخ در نفس آدمی که اقتضای توافق ظاهر و باطن و تطابق سر و علانیه ی او کند. اقوالش موافق نیت باشند و افعال مطابق احوال، آن چنان که نماید» (کاشانی، ۱۳۸۷ : ۲۴۰).

صدق دل در نزد مولانا نیز از اهمیت زیادی برخوردار است و بیشتر از سایر صفات دل، در مثنوی به آن اشاره کرده است و در دفتر اول در اهمیت صدق دل می گوید:

هست تسبیح بخار آب و گل مرغ جنت شد ز نفخ صدق دل

۸۶۶/۱

«یعنی وقتی که تو پروردگارت را تسبیح می گویی، نفس تو بسان بخاری است که از وجود مادی تومی خیزد و چون صدق دل با این ذکر و تسبیح همراه باشد، این تسبیح، گویی مرغ بهشت خواهد شد. پس تسبیح و ذکر تو با نفعه و دم صداقت دل و پاک دلی، پرنده بهشتی شد» (زمانی، ۱۳۷۴ : ۲۶۶).

مولانا در دفتر پنجم، به توصیف صدق می پردازد و می گوید در جایی که صداقت عاشق حتی جماد را نیز تحت تأثیر قرار می دهد، چه جای شگفتی است که بر دل دانایان اثر بگذارد؟ و همچنین با استناد به آیات و مضامین قرآنی معجزات انبیا را از تأثیر صدق آن ها در عشق حق می شمارد و معتقد است که این صدق بود که عصای موسی را اژدها کرد (طه ۶۹/۲۰)، در کوه طور سینا به صورت صاعقه ی جلوه گر شد و در رود نیل، راه را بر یاران موسی (ع) گشود (طه ۷۷/۲۰) و همین صدق بود که به پیامبر (ص) قدرتی داد که ماه را به دونیم کرد (قمر ۱/۵۴).

صدق عاشق بر جمادی می تند

صدق موسی بر عصا و کوه زد

صدق احمد بر جمال ماه زد

۲۷۷۴/۶-۵

و در دفتر ششم می فرماید، اگر در کارهایت با دیگران صدق دل داشته باشی همه یار تو خواهند شد:

گفت صدق دل بیاید کار را

ورنه یاران کم نیاید یار را

۴۹۷/۶

### ۲. آرامش دل

مولانا همچنین صدق و راستگویی را باعث آرامش دل می داند و به دفعات در مثنوی به آن اشاره کرده است از جمله در دفتر دوم می گوید:

گفت پیغمبر نشانی داده است

گفته است الکذب ریب فی القلوب

قلب و نیکو را محک بنهاده است

باز اصدق طمانین طروب

۲۷۳۳/۲

علامه جعفری در تفسیر این بیت می نویسد: «عن الحسن بن علی (ع) قال: سَمِعْتُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: دَعَّ مَا يُرِيْبُكَ إِلَّا مَا لَا يُرِيْبُكَ، فَإِنَّ الصَّدَقَ طَمَأْنِينَةٌ وَإِنَّ الْكِذْبَ رِيْبَةٌ. (حسن بن علی (ع) می گوید: شنیدم از رسول خدا (ص) که می فرمود: رها کن آن چه تو را به شک می اندازد و بگیر آن چه را که تو را به شک و شبهه مبتلا نمی سازد، زیرا در درستی، اطمینان و آرامش خاطر و در دروغ، شک و ریب و تزلزل وجود دارد» (جعفری، ۱۳۶۲: ۲۵۹/۵).

مولوی در ادامه ابیات، تأثیر سخن و کلام راست را در آرامش بخشیدن به دل بیان می کند و معتقد است دل زمانی می تواند سخن راست را از دروغ تشخیص دهد، که دچار آفت بیماری و رنج نباشد:

دل نیارآمد ز گفتار دروغ	آب و روغن هیچ نفروزد فروغ
در حدیث راست آرام دل است	راستی ها دانه ی دام دل است
دل مگر رنجور باشد بد دهان	که نداند چاشنی این و آن
چون شود از رنج و علت، دل سلیم	طعم کذب و راست را باشد علیم

۸/۲ - ۲۷۳۵

استاد همایی در توضیح راستی آورده است: «راستی موجب طمأنینه و آرامش قلب است و دل انسان به دروغ نمی آرمَد، دست آخر هم دروغ معلوم و آشکار می شود» (همایی، ۱۳۶۲: ۳۱). مولانا در دفتر ششم نیز بر آرامش بخش بودن حدیث راست بر دل تأکید می کند:

چون طمأنینه است صدق با فروغ

دل نیارآمد به گفتار دروغ

۲۵۷۶/۶

و در همان دفتر تأثیر گفتار صواب و راست را بر آرامش دل، همپای آرامش بخش بودن آب برای انسان تشنه می داند و دوباره تکرار می کند که دل بیمار، قدرت تشخیص صدق را از کذب ندارد، آن جا که می گوید:

دل بیارآمد به گفتار صواب

آن چنان که تشنه آرمَد به آب

جز دل محجوب کاو را علتی ست

از نبی اش تا غبی تمیز نیست

۴۲۷۶/۶

در شرح مثنوی شریف در توضیح این ابیات آمده است: و این «بیان تأثیر صدق و کذب است، از آن جهت که دل پاک، راست را از دروغ باز می شناسد و بدان آرامش می پذیرد و حس درونی، این دو را به خوبی تمیز می دهد چنان که از سخن راست مطمئن می شود و دروغ را خود به خود رد می کند. ولی شرط این تمیز، پاکی دل از غرض و دوری ذهن از اوهام است، چه در غیر آن صورت، دیده ی دل غلط می بیند و درست داوری نمی کند» (فروزانفر، ۱۳۶۱: ۱۰۶).

تأثیر آرامش بر دل تا بدان جاست که در قرآن آمده است: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ» (فتح ۴/۴۸) او خداوندیست که آرامش را بر دل های مردم با ایمان فرستاد تا به ایمانشان افزوده شود.

در دفتر اول نیز یکی از عوامل آرامش دل را عیادت، که باعث تسلای دل بیمار است می داند: چون عیادت بهر دل آرامی است این عیادت نیست دشمن کامی است

۳۳۸۲/۱

### ۳. صافی، روشنی و صفای دل

اهمیت صاف بودن، روشنی و صفای دل به اندازه ای است که عرفا و صوفیان شرط رسیدن به سعادت و نیک بختی را، برخوردارگی دل از این صفات می دانند، و به عقیده ی آنان «مراد از طاعت ها و اعمال همه ی جوارح، جز

صافی کردن و پاک نگهداشتن و روشن گردانیدن دل نیست و هر که آن را پاک گرداند، نیک بخت شود و در نعیم مقیم باقی ماند» (غزالی، ۱۳۶۸ : ۳۳). از نظر آنان تنها زمانی که دل، پاک و روشن باشد می‌تواند به پرستش خدا روی آورد و اسیر هواهای نفسانی نگردد و تنها دل پاک و صاف قادر است نقش‌هایی را که به آب و خاک تعلق ندارد، مشاهده نماید» اما دلی که مثل قلوب اولیا از کدورت تعلقات حسی و مادی پاک و صافی شده باشد، البته شاهد و ناظر نقش‌هایی است که به عالم آب و خاک تعلق ندارد و در آینه‌ی آن، نقش و نقاش با هم جلوه می‌یابند» (زرین کوب، ۱۳۶۴ : ۶۲۹/۲).

مولانا در دفتر چهارم شرط صاف شدن دل را مجاهده‌ی با اخلاص می‌داند و معتقد است آدمی تلاش جدی نکرده است تا قلبش صاف شود و از غبار هواهای نفسانی پاک گردد و بتواند اسرار الهی عالم هستی را درک و مشاهده نماید:

خاصه چندین شهرها را کوفته  
 اجتهاد گرم ناکرده که تا  
 گردها از درک او ناروفته  
 دل شود صاف و ببیند ماجرا  
 اول و آخر ببیند چشم باز

۳۶۳۳/۴

و در دفتر ششم، مولوی یکی از عوامل صافی شدن دل را صبر می‌داند:  
 صبر با نا اهل، اهلان را جلاست  
 صبر صافی می‌کند هر جا دلی است

۲۰۴۱/۶

در دفتر دوم نیز معتقد است که دفتر و کتاب صوفی، سیاهی و حروف نیست بلکه دل سفید و صاف دفتر و سرمایه اوست:

دفتر صوفی سواد و حرف نیست  
 زاد دانشمند آثار قلم  
 جز دل اسپید همچون برف نیست  
 زاد صوفی چیست آثار قدم

۱۵۹-۶۰/۲

و در دفتر اول روشنی دل و ضمیر را برتر از ظاهر، توصیف می‌کند:

بار دیگر گرد گورستان بگشت  
 چون یقین گشتش که غیر پیر نیست  
 همچو آن شیر شکاری گرد دشت  
 گفت در ظلمت دل روشن بسی است

۲۱۷۳-۴/۱

همچنین در همان دفتر، خلوت نشینی را از عوامل ایجاد صفای دل می‌داند و معتقد است: هر که خردمند و عاقل باشد، ژرفای چاه خلوت نشینی را که باعث صفای دل می‌گردد، بر می‌گزیند.

قعر چه بگزید هر که عاقل است  
 زآن که در خلوت صفاهای دل است

۱۲۹۹/۱

از نظر عارفان، صفا و پاکی دل زمانی تحقق می‌یابد که دل، سالم و از آفت مرض به دور باشد از جمله، در مرصادالعباد آمده است: «و تمامی صفای دل در آن است که صحت و سلامت تمام یابد و از آفت مرض (فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ) (مائده، ۵۲/۵) به کلی بیرون آید» (رازی، ۱۳۷۴ : ۱۹۸).

#### ۴. سلامت دل

سلامت و سلیمی دل از صفاتی است، که در نزد مولانا از اهمیت زیادی برخوردار است و همان طور که در توضیح صفت آرامش برای دل بیان شد، تنها دل سلیم که بیمار و رنجور نباشد، توانایی آن را دارد، که حدیث راست را از سخن کذب و دروغ تشخیص دهد. رک. ۷۳۸/۲.

همچنین مولانا در دفتر اول آن جا که می‌فرماید:

کاشکی آن زخم بر جسم آمدی

تا بُدی کایمان و دل سالم بُدی

۳۱۳۵/۱

آرزو می کند که ای کاش همه ی زخم ها و دردها بر جسم وارد می شد تا ایمان و دل سالم می ماند. عارفان نیز شرط صفا و پاکی دل را دور بودن از آفت مرض و صحت و سلامتی آن می دانند.

### ۵. غم دل

غم را شاید از آن جهت، که بر دل بندگان خوب خدا می نشیند جزو صفات دل دانسته اند. مولانا نیز در دفتر پنجم معتقد است که غم هرچه را که از دل بگیرد، در عوض بهتر از آن را که شادی است در دل جایگزین می کند:

می فشاند برگ زرد از شاخ دل  
تا بروید برگ سبز متصل  
می کند بیخ سرور کهنه را  
تا خرامد ذوق نو از ماورا  
غم کند بیخ کژ پوشیده را  
تا نماید بیخ رو پوشیده را  
غم ز دل هر چه بریزد یا برد  
در عوض حقا که بهتر آورد

۳۶۸۰ - ۳/۵

در توضیح ابیات فوق آمده است: «هر حالتی که رفت، حالت بهتری جایش را می گیرد. چون برگ زرد که می افتد، و برگ سبز آن سر بر می زند. پس با غم نادلخوش مباش، زیرا شادی به دنبالش می آید خاصه آن که غم، بردل بندگان خوب خدا می نشیند» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۷: ۸۵۵).

### ۶. سوز دل

شاید بتوان زیباترین صفت دل را سوز دل نامید، از آن جهت که سوز، باعث معنوی و روحانی شدن دل آدمی می گردد و به آن صفا و پاکی می بخشد.

سوز دل در نزد مولانا نیز از اهمیت ویژه ای برخوردار است و به دفعات از سوز و آتش دل، نام برده است. از جمله در دفتر اول می گوید:

بس ستاره آتش از آهن جهید  
و آن دل سوزیده پذیرفت و کشید

۳۸۴/۱

نیز رک. ۹۵۹/۵، ۸۹۶/۶

و از آن جا که دل مرکز احساسات و لطیفه ای است ربانی، بلافاصله تحت تأثیر آلام و دردهای درونی و بیرونی قرار می گیرد و دچار سوز می گردد. مولانا نیز این سوز را به زیبایی در مثنوی بیان نموده است:

کاین چه بدبختی است ما را ای کریم  
از دل و دین مانده ما بی تو یتیم  
تو بهانه می کنی و ما ز درد  
می زنیم از سوز دل دم های سرد

۵۵۸-۹/۱

و در دفتر پنجم می فرماید:

دل همی سوزد مرا بر لابه ات  
سینه ام پر خون شد از شورابه ات

۱۶۶۰/۵

البته هر دلی این سوز را ندارد:

نوحه گر گوید حدیث سوزناک  
لیک کو سوز دل و دامان چاک

۴۹۲/۲

و آن سوزی در دل، اعتبار و ارزش دارد که از آتش دل (عشق) حاصل شده باشد:

یک زمانی اشک ریزان جمله شان  
بر سر خوان مصیبت خون فشان  
یک زمان از آتش دل هر سه کس  
برزده با سوز چون مجمر نفس

۲/۶ - ۳۸۹۱

و سرچشمه ی آن سوز و آتش افتاده بر دل، دریای عشق الهی باشد:  
 پیشش آمد زاهدی، غم دیده ای خشک مغزی در بلا پیچیده ای  
 تن ز آتش های دل بگداخته خانه از غیر خدا پرداخته  
 گوشمال محنت بی زینهار داغ ها بر داغ ها چندین هزار  
 ۴/۵ - ۳۴۶۲

#### ۷. دل خوش

خوش دلی و شادی را می توان از صفاتی دانست که بر دل، اثر مثبت می گذارند و باعث بسط و گشادی آن می گردند. مولانا در دفتر چهارم مثنوی و در داستان روزی حلال طلبیدن درویش از جماعت مشایخ بی مشغول شدن به کسب در خواب، به آن اشاره کرده است:

پس مرا زان رزق نطقی رو نمود ذوق گفت من خردها می ربود  
 گفتم این فتنه است ای رب جهان بخششی ده از همه خلقان نهان  
 شد سخن از من دل خوش یافتم چون انار از ذوق می بشکافتم  
 ۵/۴ - ۶۸۳

و در دفتر دوم می گوید:

وز قران خاک با باران ها میوه ها و سبزه و ریحان ها  
 وز قران سبزه ها با آدمی دلخوشی و بی غمی و خرمی  
 ۱۰۹۵/۲

و در دفتر پنجم در تفسیر اسفل السافلین در باره ی خوش کردن دل از جانب حق می فرماید:

اندکی زین شرب کم کن بهر خویش تا که حوض کوثری یابی به پیش  
 جرعه بر خاک وفا آن کس که ریخت کی تواند صید دولت زو گریخت  
 خوش کند دلشان که أصلح بالهم رُدَّ مِنْ بَعْدِ التَّوَى أَنْزَالَهُمْ  
 ۱۰۰۳-۵/۵

همچنین رک. ۱۰۵۵/۲، ۹۱۳/۳، ۲۸۶/۶، ۱۲۳۴/۶.

#### ۸. دل حق جو

مولانا در دفتر سوم با تشبیه دل، به حضرت یوسف (ع) حق جوئی را جزو صفات دل می داند و از دل به عنوان پیامبری یاد می کند که به دنبال خداجویی و رسیدن به حق است، اما اسیر تن که کوی نفس می باشد، شده است:

کیست آن یوسف دل حق جوی تو چون اسیری بسته اندر کوی تو  
 ۳۹۸/۳

همچنین مولانا حقیقت را صیدی می داند که دل، از طریق انسان کامل و قطب عالم می تواند به آن دست یابد و معتقد است، که باید تا می توان، انسان کامل و عارف را که قطب عالم است و سالکان، ریزه خوار خان نعیم روحی و معنوی او هستند، را خشنود کنی تا از روزی های معنوی و روحی او برخوردار شوی و به حقیقت دست یابی:

قطب شیر و صید کردن کاراو باقیان این خلق باقی خوار او  
 تاتوانی در رضای قطب کوش تا قوی گردد کند صید و حوش

چون برنجد بینوا مانند خلق      کز کف عقل است جمله رزق حلق  
زانکه وجد خلق باقی خورد اوست      این نگه دار از دل تو صید جوست  
۲۳۳۹ - ۴۲/۵

### ۹. دل خالی

مولوی خالی بودن دل، از علایق دنیوی و هواهای نفسانی را جزو صفات آن می داند که باعث تزکیه و تصفیه ی دل می شود و در دفتر چهارم، دل را به کوزه ای خالی تشبیه می کند که چون از علاقه به دنیا تهی است قادر می باشد، ظرف خود را که تن است، نیز همراه خود به عالم بالا بکشاند:

چون ببندی تو سر کوزه تهی      در میان حوض یا جویی نهی  
تا قیامت آن فرو ناید به پست      که دلش خالیست و در وی باد هست  
میل بادش چون سوی بالا بود      ظرف خود را هم سوی بالا کشد  
۲۶۹۹-۷۰۱/۴

در توضیح این ابیات آمده است: «کوزه ی تهی مثال روحی است، که از علایق این جهان تهی شود، چنین روحی ظرف خود، یعنی تن و زندگی مادی خود را هم، به بالا می کشاند و در خدمت راه حق می آورد» (استعلامی، ۱۳۶۹: ۳۳۷).

### ۱۰. دل نیک

مولوی در دفتر چهارم مثنوی از دل های نیک یاد کرده است و به عقیده ی او صفت نیکی و خوبی برای دل از اهمیت ویژه ای برخوردار است، زیرا دلی که به نیکی خو گرفته باشد، از مکر و وسوسه های شیطان در امان است و حيله و نیرنگ های شیطان در دل های نیک که صفت دل های مردان آگاه و مرتبط با عالم معناست، نتیجه ی معکوس دارد و اثر نمی کند:

دیو می گفتی که حق بر شکل من      صورتی کرده ست خوش بر اهرمن  
دیو را حق صورت من داده است      تا نیندازد شما را او به شست  
گر پدید آید به دعوی زینهار      صورت او را مدارید اعتبار  
دیوشان از مکر این می گفت لیک      می نمود این عکس در دل های نیک  
۱۲۶۹-۷۲/۴

### ۱۱. دل اندیشه خو

اندیشه و تفکر از صفات برجسته ی دل است که در دین مبین اسلام نیز به آن توجه ویژه ای شده است و اهمیت فکر و اندیشه تا اندازه ای است که پیامبر (ص) فرموده اند: رُكْعَتَانِ مَقْتَصِدَتَانِ فِي تَفَكُّرٍ خَيْرٌ مِنْ قِيَامٍ لَيْلَةٍ وَالْقَلْبُ لَاهٍ: دو رکعت نماز همراه با تفکر و حضور قلب ارزشمند تر از یک شب زنده داری با دل سرگردان و بدون توجه است» (مجلسی، ۱۳۸۸: ۸۲).

مولانا نیز اندیشه خوبی را از صفات دل می داند و در دفتر اول هشدار می دهد، که باید دل را از اندیشه ی بد و قبیح، در محضر پروردگار حفظ کرد، زیرا خداوند از هر چه در فکر و ضمیر انسان ها می گذرد آگاه است و چون ستار العیوب و پوشنده ی عیب هاست، از افشای اندیشه و نیت بد آدمی خودداری می کند:

هر که باشد شیر و اسرار امیر      او بداند هر چه اندیشد ضمیر  
هین نگهدار ای دل اندیشه خو      دل ز اندیشه بدی در پیش او  
۳۰۲۸-۹/۱

دکتر زمانی در معنی آن آورده است: «ای دل اندیشه خو، آگاه باش و دلت را از اندیشه ی بد و قبیح در محضر او حفظ کن پس اگر می بینی که اولیاءالله، اسرار و مکنونات دیگران را فاش نمی کنند به این دلیل نیست که واقف

نیستند، بلکه وقوف دارند، ولی به اقتضای اسم مبارک ستار، آن اندیشه‌ها و مکنونات را افشا نمی‌سازند» (زمانی، ۱۳۷۴: ۷۸۳).

### نتیجه‌گیری

مطالبی که بیان شد نشان می‌دهد، صفت صدق و راستی دل، نزد مولانا از اهمیت زیادی برخوردار است و بیشتر از سایر صفات دل در مثنوی به آن اشاره کرده است، همچنین به دفعات در مثنوی بر آرامش بخش بودن حدیث راست بر دل تأکید می‌کند و معتقد است دل زمانی می‌تواند سخن راست را از دروغ تشخیص دهد که دچار آفت بیماری و رنج نباشد.

مولانا همچنین در مثنوی از صافی، روشنی و صفای دل سخن می‌گوید و شرط صاف شدن دل را مجاهده‌ی با اخلاص می‌داند و به اعتقاد او باید جهت پاک شدن قلب از هواهای نفسانی و آمادگی آن برای درک و مشاهده‌ی اسرار الهی تلاش فراوان کرد.

از نظر او صبر، دل را صافی می‌کند و خلوت نشینی باعث ایجاد صفای دل می‌گردد و روشنی دل و ضمیر را، برتر از ظاهر توصیف می‌کند و ارزش غم در نزد او از آن جهت است که هر چه را که از دل بگیرد بهتر از آن را جایگزین می‌سازد و جایگاه آن، دل بندگان خوب خداست.

زیباترین صفت دل، سوز دل است، از آن جهت که به آن صفا و پاکی بخشیده و باعث روحانی و معنوی شدن دل می‌گردد و آن سوزی را دارای ارزش می‌داند که از آتش دل (عشق) حاصل شده و سرچشمه اش دریای عشق الهی باشد، خوشی را باعث بسط و گشادگی دل می‌داند که بر آن تأثیر مثبت می‌گذارد.

مولوی دل را پیامبری می‌داند که به دنبال صید حقیقت است و خالی بودن دل، از علایق دنیوی و هواهای نفسانی را جزو صفاتی می‌داند که باعث تصفیه و تزکیه‌ی دل می‌شود.

اهمیت نیکی دل به عقیده‌ی او از آن جهت است، که صفت مردان آگاه و مرتبط با عالم معناست که از مکر و وسوسه‌های شیطان در امانند. اندیشه‌خویی و تفکر را از صفات برجسته‌ی دل می‌داند و معتقد است که باید دل را در محضر پروردگار از اندیشه‌بد و قبیح حفظ کرد.

### منابع

- قرآن کریم، ترجمه‌ی مهدی الهی قمشه‌ای، چاپ دوم، قم: دارالفکر، ۱۳۸۳.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی، باغ سبز عشق، تهران: یزدان، ۱۳۷۷.
- جعفری، محمدتقی، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال الدین محمد بلخی جلد پنجم، چاپ دهم، تهران: اسلامی، ۱۳۶۳.
- زرین کوب، عبدالحسین، سرنی (نقد و شرح تحلیلی و تطبیقی مثنوی) جلد دوم، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۶۴.
- زمانی، کریم، شرح جامع مثنوی معنوی دفتر اول، تهران: اطلاعات، ۱۳۸۵.
- سجادی، سیدجعفر، فرهنگ معارف اسلامی جلد اول، چاپ چهارم، تهران: کوشش، ۱۳۷۹.
- غزالی، ابوحامد محمد، «احیاء علوم الدین (ربع مهلکات ۳)» ترجمه مؤید الدین محمد خوارزمی به کوشش حسین خدیو جم، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
- فروزان فر، بدیع الزمان، شرح مثنوی شریف، چاپ چهارم، تهران: زوار، ۱۳۶۱.
- کاشانی، عزالدین محمود، مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة، مقدمه، تصحیح و توضیحات: عفت کرمانی و محمد رضا برزگر خالقی، تهران: زوار، ۱۳۸۷.
- کاشفی، ملا حسین، لب لباب مثنوی، چاپ دوم، تهران: بنگاه مطبوعاتی افشاری، ۱۳۶۲.



- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، به کوشش محمد روحانی علی آبادی، تهران: مهام، ۱۳۸۸.
- مولوی، جلال الدین محمد، مثنوی، تصحیح و تحلیل و توضیح محمد استعلامی دفترچهارم، چاپ دوم، تهران: زوار، ۱۳۶۹.
- -----، مثنوی معنوی، تصحیح رینولد الین نیکلسون، چاپ چهارم، تهران: هرمس، ۱۳۸۶.
- نجم رازی، عبد الله بن محمد، مرصاد العباد، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- همایی، جلال الدین، مولوی نامه «مولوی چه می گوید»، تهران: آگاه، ۱۳۶۲.

